

طنین

سال بیست و چهارم (دوره جدید) - شماره اول - بهار ۱۳۹۲

آنچه در این شماره میخوانید:

- گپ و گفت با دکتر ذوالفقار علامی

- شاهنامه پژوه جوان

- نماد شخصیت ها در شاهنامه

- شاهنامه؛ الهام بخش و تاثیرگذار

- دستانزد های شاهنامه



ظہین

(عطار د)

انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه لرستان

بنام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد



صاحب امتیاز: انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان
مدیرمسئول و سردبیر: فاطمه آذرخش
اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا): مریم بهداروند_ کیانا حسین
زاده_ فاطمه رستمی_ سینا شفیعی_ لیلا نادری زاده_ رضوان نیسی نژاد
ویراستار: لیلا نادری زاده
مشاور علمی: دکتر محمد خسروی شکیب
صفحه آرا: محمد مهدی مؤمنی
راه های ارتباطی:
کانال تلگرام: otaredmagazine
پست الکترونیکی: Otaredmagazine@gmail.com
خانه نشریات دانشجویی دانشگاه لرستان، مدیریت فرهنگی و اجتماعی
دانشگاه لرستان، ساختمان شهید قاسم سلیمانی، طبقه همکف
تلفن: ۳۳۱۲۰۳۴۹

فهرست

- ۴ ----- سخن سردبیر
- ۵ ----- گپ و گفت با شاهنامه پژوه
- ۷ ----- شاهنامه پژوه جوان
- ۸ ----- نماد شخصیت ها در شاهنامه
- ۱۰ ----- شاهنامه، الهام بخش و تأثیرگذار
- ۱۱ ----- دستانزد های شاهنامه
- ۱۲ ----- رزبان
- ۱۳ ----- نمونه آثار استاد روزبه:
- ۱۴ ----- مکاتب ادبی
- ۱۶ ----- جامعه شناسی ضرب المثل
- ۱۷ ----- پارسی بان
- ۱۸ ----- قند و پند
- ۱۹ ----- نشانه شناسی یک تصویر
- ۲۰ ----- شعر دانشجویی
- ۲۱ ----- گلگشت با حافظ
- ۲۳ ----- غلط ننویسیم!

سخن سر دیر

بذر «طنین» سال ۱۳۷۸ در دنیای نشریات کاشته شده و وظیفه حفظ و نگهداری از آن در هر دوره بر عهده گروهی از دانشجویان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان بوده است. طنین در طی دهه هشتاد و با امکانات محدود به عنوان یک منبع مهم، برجسته و محبوب در حوزه زبان و ادبیات فارسی، میان دانشجویان دانشگاه لرستان شناخته شده بود.

اما با گذر زمان و فراگیر شدن رسانه های ارتباط جمعی و همچنین با همه گیری کرونا، طنین همچون سایر نشریات معاصر خود، به دست فراموشی سپرده شد. اکنون و بعد از چند دوره خاموشی، طنین به صورت گاهنامه و با هدف ارتقای سطح ادبی و فرهنگی آحاد جامعه به ویژه قشر در حال تحصیل آینده ساز با همکاری دانشجویان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان و در دوره جدید با نام «عطارد» فعالیت خود را آغاز می کند.

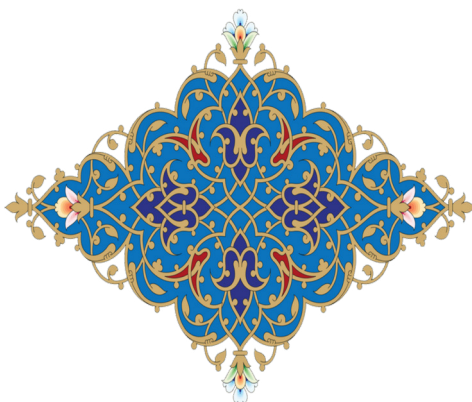
طنین (عطارد) در دوره جدید خود برای جلوگیری از قطع بی رویه درختان به صورت الکترونیک عرضه می شود و فقط در صورت خواست مخاطبان و به تعداد درخواست های ایشان نسخه چاپی خواهد داشت. انتشار شماره اول نشریه، مصادف با بزرگداشت مسیحای زبان پارسی، حکیم ابوالقاسم فردوسی است ما این تقارن را به فال نیک گرفته و بخش های ابتدایی را به فردوسی و نامورنامه اش اختصاص می دهیم.

امیدواریم با تمرکز بر کیفیت و تلاش برای رشد و پیشرفت، طنین (عطارد) بار دیگر به یک منبع قابل اعتماد و معتبر در حوزه زبان و ادبیات فارسی تبدیل شود. ما پذیرای انتقادات و پیشنهادهای سازنده شما از طریق راه های ارتباطی ذکر شده هستیم، همچنین ارسال مطالب مرتبط با سرفصل نشریه آزاد است و در صورت انتخاب توسط هیئت تحریریه، در شماره های بعدی درج خواهد شد.

و در پایان به نمایندگی از اعضای هیئت تحریریه، از تمامی استادان گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان و جناب آقای دکتر ذوالفقار علامی و سایر بزرگانی که به ما در تهیه و انتشار این مجموعه یاری رسانند نهایت سپاس را دارم.

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود این همه قول و غزل تعبیه در منقارش

با احترام
فاطمه آذرخش
بهار ۱۴۰۲



گپ و گفت با شاهنامه پژوه

دکتر ذوالفقار علامی مهماندوستی

(عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء)

لیلا نادری زاده

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء رودی (۱۴۰۱)

شاهنامه فردوسی چه تاثیری بر ادبیات ایران گذاشته است؟

شاهنامه فردوسی تاثیر بسیار عمیق و عجیب در جامعه ایران و تاثیر فوق العاده بر زبان و ادبیات فارسی داشته است و این تاثیرگذاری در هیچ شاعر دیگر قابل مقایسه نیست. کافی است نگاهی گذرا به دیوانها و آثار شاعران کلاسیک، حتی معاصر داشته باشیم تا میزان تاثیر پذیری آنها را از فردوسی متوجه بشویم؛ به عنوان مثال می توان از خاقانی، نظامی، سعدی، مولانا و حافظ از شاعران کلاسیک و از شاعران معاصر شهریار، اخوان ثالث، حسین منزوی و... نام برد.

نمونه ای از تأثیرات فردوسی بر اشعار شاعران کلاسیک ایرانی را برایمان ذکر می کنید؟
خاقانی:

من رستم کمان کشم اندر کمین شب
خوش باد خواب غفلت افراسیابشان

چو بیژن داری اندر چه، مخسب افراسیاب آسا
که رستم در کمین است و نهنگی زیر خفتانش

یا من فلک به کین سیاوش و من ز عجز
اسب گلین به حرب تهمتن در آورم

نمونه از خسرو و شیرین نظامی:

به مردی هریکی اسفندیاری
به تیر انداختن رستم سواری

فریدون بود طفلی گاو پرورد
تو بالغ دولتی هم شیر و هم مرد

ستد جمشید را، جان، مار ضحاک
ترا جان بخشد از درهای افلاک

نمونه دیگر از لیلی و مجنون نظامی:

صد رستمش ارچه در رکاب است
لشکرشکنیش از این حساب است

شروانشه آفتاب سایه
کیخسرو کیقباد پایه

بر دشمن اگر فراسیابست
تنها زدنش چو آفتابست

نمونه در اشعار حافظ:

شاه ترکان سخن مدعیان می شنود
شرمی از مظلومه خون سیاوشش باد

تکیه بر اختر شب گرد مکن کاین عیار
تاج کاووس ببرد و کمر کیخسرو

شاه ترکان چو پسندید و به چاهم انداخت
دستگیرار نشود لطف تهمتن چه کنم؟
شاهد از مولانا:

زین همهرهان سست عناصر دلم گرفت
شیر خدا و رستم دستانم آرزوست

از تاثیر شاهنامه بر آثار سعدی برایمان بگویید.

سعدی علاوه بر اینکه حتی وزن بوستانش، هم وزن شاهنامه است در آن از فردوسی تاثیر زیادی پذیرفته. در گلستان و غزلیات و قصاید نیز به تصریح یا به تلویح به شاهنامه اشاره های فراوان دارد.

سعدی در یکی از قصایدش اینگونه می گوید:

اینکه در شهنامه ها آورده اند

رستم و رویینه تن اسفندیار

تا بدانند این خداوندان خلق

کز بسی خلق است دنیا یادگار

تو این را دروغ و فسانه مدان
به یکسان روشن زمانه مدان
از او هر چه اندر خورد در خرد
دگر برره رمز معنی برد

از آنجا که بین اسطوره و حماسه و تاریخ، تفاوت وجود دارد، نباید انتظار داشته باشیم رویدادها و حوادثی که در شاهنامه به آن‌ها اشاره شده، عیناً رخ داده باشد؛ برای اینکه هدف حماسه‌پرداز با هدف مورخ، یکی نیست. از طرف دیگر، حماسه، گزارش و توصیف اغراق آمیز وقایع و شخصیت‌هاست؛ یعنی خرق عادت در حماسه، امری کاملاً طبیعی است در حالی که در تاریخ واقعی، نباید اغراق و خرق عادت دخیل شود.

از آنجا که بین اسطوره و حماسه و تاریخ، تفاوت وجود دارد، نباید انتظار داشته باشیم رویدادها و حوادثی که در شاهنامه به آن‌ها اشاره شده، عیناً رخ داده باشد؛ برای اینکه هدف حماسه‌پرداز با هدف مورخ، یکی نیست. از طرف دیگر، یکی از عناصر اصلی در حماسه، گزارش آمیز بودن وقایع و شخصیت‌هاست؛ یعنی خرق عادت در حماسه، امری کاملاً طبیعی است در حالی که در تاریخ واقعی، نباید چنین اتفاقاتی ذکر شود. نکته مهم این است که در طول تاریخ، مردمان ایران برای هویت بخشیدن به خودشان، دست به دامن شاهنامه او شده اند و شاهنامه همواره انیس و مونس و غمگسار و تکیه‌گاه مردم بوده است. و هر کجا که مردم ایران دچار یأس و سرخوردگی و شکست شده اند به فردوسی روی آورده‌اند.

از «حسنین هیکل» روزنامه نگار برجسته مصری می‌پرسند چرا مردم مصر که پیش از اسلام، عرب زبان نبودند، با آمدن اسلام، زبان خودشان را از دست دادند و عرب زبان شدند ولی ایرانی‌ها زبان خودشان را حفظ کردند؟ جواب می‌دهد: برای اینکه ما فردوسی نداشتیم.

دکتر علامی درباره‌ی داستان‌های غنائی شاهنامه برایمان توضیح می‌دهید؟

هدف شاعر حماسه‌پرداز مانند فردوسی، توصیف و گزارش جنگ‌ها و دلیری‌ها، پهلوانی‌ها و دفع تجاوز دشمن است اما از آنجا که در شاهنامه، جریان طبیعی زندگی مردم گزارش شده، طبعاً ماجراها و داستان‌های عاشقانه هم گزارش شده است. مثلاً رخس رستم دزدیده می‌شود و رستم به دنبال رخس می‌رود تا به سمندگان می‌رسد. در آنجا با تهمینه آشنا می‌شود و تهمینه به او پیشنهاد ازدواج می‌دهد و رستم می‌پذیرد یا بیژن که به درخواست کشاورزان مرزهای ایران و توران از طرف کیخسرو، پادشاه ایران، برای سرکوب گرازهای وحشی که محصولات آنها را از بین می‌بردند به آنجا می‌رود، پس از انجام مأموریت، ناخواسته و با نیرنگ میلاد که همراه او بوده است وارد سرزمین توران می‌شود و با منیژه آشنا می‌شود که در آنجا جشن به پا کرده بود و باقی ماجراها متعاقب آن اتفاق می‌افتد که می‌دانید.

یا در بوستان که اشاره شد چنین می‌گوید:

چنین گفت فردوسی پاک زاد
که رحمت بر آن تربت پاک باد
میازار موری که دانه کش است

که جان دارد و جان شیرین خوش است
این قطعه هم منصوب به انوری است که در ستایش فردوسی گفته است:

آفرین بر روان فردوسی
آن همایون نهاد فرخنده
او نه استاد بود و ما شاگرد
او خداوند بود و ما بنده

از تاثیر فردوسی بر شاعران معاصر برایمان نمونه‌ای بیاورید.

از معاصرین، یک بند از شعر بلندی که شهریار در ستایش فردوسی سروده و احساس و ارادت عمیق خود را به سراینده شاهنامه ابراز کرده، کافی است:

چو فردوسی توانا شاعری شیرین سخن گوئی
دلیری، پهلوانی، جنگجویی، سخت‌بازویی
جهان همت و کوه وقار و کان نیروئی
بیان دلکش سحر آفرینش سحر و جادوئی
گهی چو خسروی شیرین گهی چون عاشقی شیدا
هزاران روح گوناگون تنیده در تنی تنها

در مورد میزان واقعی بودن یا نبودن شاهنامه برای ما توضیح بدهید.

چون شاهنامه با اسطوره درآمیخته، نمی‌توان گفت داستان‌های آن حتماً با آن جزئیاتی که فردوسی گزارش کرده، روی داده است. اسطوره‌های ایرانی، اول به صورت سینه به سینه در میان مردم رواج و گسترش داشته و بعد از هزاران سال به کتابت درآمده و تدوین شده است تا به دوره فردوسی رسیده است. پیش از فردوسی، چندین شاهنامه بوده؛ مثل شاهنامه «ابوعلی بلخی» و شاهنامه «ابو مؤید بلخی» که تنها نام آنها در کتاب‌ها باقی مانده است.

شاهنامه «مسعودی مروزی» که از آن فقط سه بیت باقی مانده است. و شاهنامه «ابومنصور» که به نثر بوده، فقط مقدمه اش باقی مانده است. شاهنامه «دقیقی توسی» نیز ابیات اندکی از آن باقی مانده و با مرگ ناگهانی دقیقی ناتمام مانده است. به هر جهت نباید به دنبال این باشیم که داستان‌هایی که فردوسی بیان کرده، عیناً در تاریخ روی داده است یا نه، برای اینکه هدف حماسه‌پرداز با هدف تاریخ، کاملاً متفاوت است. اگرچه گذشتگان و خود فردوسی، این روایت‌ها را واقعی می‌پنداشتند،

چنانکه فردوسی تأکید کرده است که در صحت و درستی روایات او نباید تردید کرد:

شاهنامه پژوه جوان

گردآورنده: سینا شفیعی

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان ورودی ۱۴۰۱

می گویند: «شاهنامه را فقط نخوانید»، چرا که این اثر مهم معنای مخفی را در خود دارد که فهم آنها از خواننده های مبتدی مانند ما بر نمی آید و برای فهم بهتر رازهای نهفته در شاهنامه باید به متخصصان شاهنامه یا شاهنامه پژوهان، مراجعه کنیم. در این مقال، به معرفی یکی از مهمترین شاهنامه پژوهان ایران می پردازیم.

آثار دکتر سجاد آیدنلو به شرح زیر است:

- از اسطوره تا حماسه
- شاهنامه و ادب عامیانه کردی
- دفتر خسروان
- زرین قبانامه
- شاهنامه (۱)
- شاهنامه (۲)
- آفتابی در میان سایه ای
- پهلوان نامه گرشاسپ
- رستم نامه
- نارسیده ترنج
- نیم پخته ترنج
- در حضرت سیمرغ
- طومار نقالی شاهنامه
- فرهنگواره لغات و ترکیبات عربی شاهنامه
- آذربایجان و شاهنامه
- راز رویین تنی اسفندیار

شاهنامه پژوه «سجاد آیدنلو»، پژوهشگر ادبیات فارسی و دانشیار دانشگاه پیام نور ارومیه است که در سال ۱۳۵۹ در این شهرستان متولد شد. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در ارومیه گذراند. در سال ۱۳۸۱ مدرک کارشناسی را در رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه ارومیه اخذ کرد و پس از آن در همان دانشگاه، دوره کارشناسی ارشد خود را گذراند. در سال ۱۳۸۶ به دریافت دکترای رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تربیت معلم تبریز نایل آمد. و تا کنون حدود ۱۴ کتاب و نزدیک به ۲۰۰ مقاله را در رابطه با شاهنامه به ثبت رسانده است.

دکتر آیدنلو، لقب «جوانترین شاهنامه پژوه» را از سوی بزرگان ادبیات فارسی گرفته و یکی از جوانترین اشخاصی است که در سن ۴۰ سالگی به مرتبه استاد تمامی ارتقاء یافته است. شایسته است در ادامه به دستاوردهای ایشان در حوزه ادبیات فارسی بپردازیم:

- شایسته تقدیر در دومین آیین بزرگداشت حامیان نسخ خطی (آبان ۱۳۸۱)

- منتقد کتاب برگزیده حوزه ادبیات نخستین جشنواره نقد کتاب (آذر ۱۳۸۳)

- کتابخوان نمونه کشوری (آذر ۱۳۸۵)

- شایسته تقدیر بخش نقد ادبی در نخستین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد (بهمن ۱۳۸۷)

از مهمترین فعالیت های او می توان به پژوهش و مطالعه شاهنامه از ۱۴ منبع مختلف و یافتن ابیات الحاقی از این طریق اشاره کرد. همگی این ابیات الحاقی در کتاب «دفتر خسروان» جمع آوری شده اند.

نماد شخصیت‌ها در شاهنامه

گرد آورنده: کیانا حسین زاده

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان ورودی ۱۴۰۰

شاهنامه دارای شخصیت‌های بسیار زیاد با نماد‌های مختلف است. «نماد» در شاهنامه مفهوم بسیار گسترده‌ای است و هر موجودی دارای معنایی جداگانه است. مثلاً شخصی می‌تواند نماد قدرت باشد، پرنده‌ای می‌تواند نماد امید و اوج و یا شروعی دوباره باشد و موجودی مانند دیو هم می‌تواند نمادی از پلیدی و تباهی باشد. در این بخش به تحلیل مفهوم نماد چندین شخصیت مهم و برجسته در شاهنامه می‌پردازیم:

سروش در شاهنامه نیز با عنوان فرشته‌ای که راه درست را نشان می‌دهد نزد قهرمانان ظاهر شده و پیام خداوند را به آنها می‌رساند.

سیمرغ:

معنای واژه سیمرغ در لغت نامه دهخدا «جانوری است مشهور و از این رو به آن سیمرغ می‌گویند که هر لون که در هر پریک مرغ می‌باشد، همه در پره‌های او موجود است». نام دیگر او عنقا است. او نماد حکیم و دانا بودن است. سیمرغ با پره‌های خود شفا می‌بخشد.

رستم:

واژه رستم در لغت به معنای «دلیر، تنومند و بزرگ جثه» است. او مهم‌ترین شخصیت شاهنامه و نامدارترین اسطوره شاهنامه است. او نماد کاملی از «شجاعت، پهلوانی، نیرومندی و نترس بودن» است.

سیاوش:

سیاوش در لغت به معنای «دارنده اسب نر سیاه رنگ» است. این واژه در لغت نامه دهخدا با معنی «پرنده‌ای که آن را سرخاب گویند» عنوان شده است. رفتن سیاوش در آتش و سالم بیرون آمدنش از آنجا نمادی از «ایمن بودن راستی در برابر بلاها» است.

گرد آفرید:

واژه گرد آفرید از دو بخش گرد به معنای «پهلوان» و آفرید به معنای «خلق شده_ خلق کرده» تشکیل شده است. در لغت نامه دهخدا با عنوان «گرد آفرید دختر گزدهم، که با سهراب در کنار دژ سپید جنگید» معرفی شده. او نمادی از «شجاعت، دلیری و مسئولیت‌پذیری بانوان ایرانی» است.

کیومرث:

واژه کیومرث در زبان اوستایی از دو بخش «گیو» به معنی زندگانی و «مَرْتَن» به معنی فناپذیر تشکیل شده است. معنی کیومرث در تاریخ بلغمی، زنده گویا عنوان شده است. او اولین موجود فانی، معرفی شده و نمادی از زندگی و وجود اولیه است.

جاماسب:

واژه جاماسب در زبان فارسی به معنای دارای اسب درخشان است و در گاتها به معنای «علم و دانش» به کار برده شده. در لغت نامه دهخدا نیز چنین نقل شده است که در ادبیات ایران و عرب جاماسب به عنوان «فرزانه و حکیم» خوانده شده است. و به طور کلی به عنوان نماد «دانایی» است.

فریدون:

واژه فریدون به معنای «مظهر قدرت و پیروزی» است و در ایران باستان نام فلک هشتم و نماد «ایزد بهرام» است. وی به دلیل از بین بردن ضحاک (اژی دهاک) به نماد ایستادگی در برابر ظلم و پیروزی نیکی بر پلیدی تبدیل شده است.

ضحاک (اژی دهاک):

در فرهنگ واژه‌های اوستا واژه «دهاک» برابر با نیش زدن است و واژه «اژی دهاک» برابر با اژدهای (مار) نیش زننده است. او نماد کاملی از صفت‌های بد و اهریمنی است و مفهوم تاریکی را تداعی می‌کند.

سروش:

در فرهنگ دهخدا سروش یا در زبان اوستایی «سرئوشه» به معنای «اطاعت و فرمانبرداری از اوامر خداوند» است و آن از ریشه واژه اوستایی «سرو» به معنای «شنیدن» آمده است. این واژه به طور کلی به معنای پیام آور نیکی است.



افراسیاب:

واژه افراسیاب به معنای «هراس آور و ترسناک» است. او در شاهنامه پادشاه توران است که پس از جنگ‌های بسیار با ایرانیان به دست کیخسرو کشته شد. افراسیاب با زیرکی باعث مرگ شخصیت‌های مثبت بسیاری شده و به همین سبب او نمادی از «حیله‌گری» است و به سبب نبرد‌های بسیارش، نمادی از شخصی است که دل‌ها را ترسان می‌کند.

هوشنگ:

واژه هوشنگ در فرهنگ دهخدا به معنی «هوش و خرد و آگاهی» عنوان شده است. در اسطوره، او نماینده اورمزد برای نابودی اهریمن است و در شاهنامه او فرمانروای هفت اقلیم است که آهن و آتش را کشف می‌کند و نمادی از «مدنیت، خانه سازی و آباد کنندگی» است.

تهمورث:

واژه تهمورث در اوستایی به معنای «قوی و نیرومند» است. در برخی منابع نیز به معنای «پهلوان زمین» عنوان شده است. او در شاهنامه نماد «پیروزی بر دیوان و جادوان و به بند کشیدن آنهاست» و او را «تهمورث دیوبند» گویند.

رخش:

واژه رخش در فرهنگ دهخدا به معنای «آمیختن رنگ سرخ با سفید» است. رخش در شاهنامه، اسب رستم است و نمادی از وفاداری، هوشیاری و ذکاوت است.

منابع:

- ۱- دهخدا، لغت نامه.
- ۲- پرنیان، موسی، بهمنی، شهرزاد، بررسی و تحلیل نماد‌های بخش اساطیری شاهنامه.
- ۳- معین، فرهنگ فارسی.



شاهنامه ، الهام بخش و تأثیرگذار

گرد آورنده: فاطمه رستمی

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان ورودی ۱۴۰۰

شاهنامه، یکی از بزرگترین کتب تاریخی و ادبی فرهنگ ملی ایران است که در سال های اخیر مورد بی مهری های بسیاری قرار گرفته است. در گذشته شاهنامه فردوسی موجب گرمی مجالس ایرانیان بوده با وجود کم بودن سواد به صورت سینه به سینه نقل می شده و در خاطر مردم باقی می مانده است و بیشتر مردم با آن آشنا بودند. ولی امروزه اطلاعات ما در رابطه با شاهنامه فقط در حد این است که بدانیم سراینده شاهنامه فردوسی است و رستم، پسرش سهراب را کشته است. علاوه بر این ها شاهنامه از دیرباز منبع الهام بخشی برای بسیاری از شاعران ایران و جهان بوده است که در ادامه به معرفی چند تن از آنان و آثارشان می پردازیم.

نمونه ای از همسان سرایی فردوسی و نظامی:

فردوسی:

«چو دریای سبز اندر آید ز جای

ندارد دم آتش تیزی پای»

نظامی:

«گر آن ژرف دریا برآید ز جای

ندارد در آن داوری، کوه پای»

اسدی توسی نویسنده گرشاسپ نامه مانند نظامی و دیگران به پیروی از فردوسی پرداخته است. او در دیباچه کتابش سه بار از فردوسی و کتابش یاد می کند و در بیان نمایش صحنه ها کلام فردوسی را الگوی خود قرار داده و گاهی عیناً از کلام فردوسی تقلید کرده است. نمونه ای از همسان سرایی فردوسی و اسدی توسی:

فردوسی:

«مر این دست و گلرنگ در زیر من

که آید برگرز و شمشیر من»

اسدی توسی:

«شب تار و شب رنگ در زیر من

که تابد به گز و شمشیر من»

«متیو آرنولد» شاعر انگلیسی، غمنامه رستم و سهراب را با عنوان «سهراب و رستم» در پنج فصل بازسرای کرده است؛ با توجه به اینکه او قادر به خواندن متون به زبان فارسی نبوده از خلاصه کتاب «تاریخ ایران» نوشته «جان ملکم» به منظور بازسرای استفاده کرده است.

«نوشاد ابوالوفایی» شاعر لک زبان ایرانی نیز به باز سرایی داستان هممن و فرامرز پرداخته است و در برخی موارد به تقلید از فردوسی، ابیات شاهنامه یا ترجمه ابیات شاهنامه به زبان لکی را در منظومه «شاهنامه لکی» بیان می کند. وی در توصیف مجالس بزم و میدان رزم از شیوه های فردوسی استفاده کرده است؛ داستان بهمن و فرامرز در شاهنامه لکی مفصل تر از همین داستان در شاهنامه فردوسی است.

«نظامی گنجوی» شاعر قرن ششم ایرانی یکی دیگر از کسانی است که از شاهنامه فردوسی و سبک شعری او تأثیر پذیرفته است؛ نظامی در «خسرو و شیرین» و «هفت پیکر» خمیره بخش تاریخی آثار خود را از سبک شعری و ادبی فردوسی الهام گرفته است.

نظامی در پنج منظومه اش اسامی پهلوانان و اساطیر شاهنامه را به کار برده و بارها در آثارش به فردوسی اشاره هایی کرده است. برای مثال در اسکندر نامه فردوسی را «دانای توس» می خواند:

«سخنگوی پیشینه دانای توس

که آراست روی سخن چون عروس»

منابع:

۱- صفای ذبیح الله، حماسه سرایی در ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.

۲- نوری، علی، رحیمی هرسینی، بیوش، مقاله مقایسه ماجرای بهمن در شاهنامه فردوسی و بهمن و فرامرز لکی، ۱۳۹۵.

۳- خالقی مطلق، جلال، مقاله دانشنامه زبان و ادب فارسی

۴- خالقی مطلق، جلال، گردش در گرشاسپ نامه.



دستانزد های شاهنامه

گردآورندگان:

رضوان نیسی نژاد، فاطمه رستمی

دانشجویان ادبیات فارسی دانشگاه لرستان ورودی ۱۴۰۰

معمولاً ضرب المثل های از دل یک اتفاق تاریخی استخراج می شوند یا ابیات و مصراع هایی هستند که دستانزد عموم مردم می شوند و به تدریج بیشتر از مابقی ابیات شعر و حتی در برخی موارد از شاعر سراینده، در میان مردم معروف می شوند. در ادامه به تعدادی از ابیات شاهنامه که در میان مردم به عنوان ضرب المثل یا دستانزد رواج یافته اند می پردازیم.

۵- چو یزدان بود یار و فریادرس

نیازد به نفرین ماهیچ کس

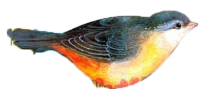
پادشاهی شیرویه



۶- و گر بردباری ز حد بگذرد

دل اور گمانی به سستی برد

پادشاهی اورمزد



۷- دل اور بدو گفت گر بخردی

کسی بی بهانه نسازد بدی

داستان ضحاک



۸- هزیمت به هنگام بهترز جنگ

چو تنها شدی نیست جای درنگ

پادشاهی خسرو پرویز

۱- هنرنزد [نیز ز] ایرانیانست و بس

ندارند شیر [کرگ] ژیان را به کس

پادشاهی بهرام گور



۲- فرستاده گفت ای خداوند رخش

بدشت آهوی ناگرفته مبخش

داستان خاقان چین



۳- پشیمانی آنکه ندارت سود

که تیغ زمانه سرت را در ربود

داستان دوازده رخ



۴- نباشی بس ایمن به بازوی خویش

خورد گاونادان ز پهلوی خویش

داستان سهراب

رَ زبان

گردآورنده: لیلا نادری زاده

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا ورودی ۱۴۰۱

دکتر محمد رضا روزبه، نویسنده، شاعر و منتقد ادبی، در اولین روز زمستان ۱۳۴۲ در بروجرد متولد شد. سرودن شعر را از هجده سالگی آغاز کرد. در سال ۱۳۶۶ برای تحصیل در دوره‌ی لیسانس زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران پذیرفته شد و تا سال ۱۳۸۰ و پایان یافتن مقطع دکترای همان رشته در آنجا ماندنی شد. دکتر روزبه از سال ۱۳۸۰ تاکنون در دانشگاه لرستان مشغول به تدریس است. اشعار ایشان شامل شعر نو و شعر سنتی است. پرداختن به همه‌ی افتخارات و آثار ایشان در این مقال نمی‌گنجد و ما به شمه‌ای از فعالیت‌ها و افتخارات ایشان بسنده می‌کنیم.

زیست در من جمعی، محمد رضا روزبه و حمیدرضا شکارسری، تهران: اردیبهشت جانان، ۱۳۹۰.

از پيله تا پروانگی، تهران: موسسه فرهنگی هنری شهرستان ادب، ۱۳۹۷.

پرنده‌ی بی آسمان، تهران: آریا شهر، ۱۳۹۸.

طرح‌ها و ساختارهای تازه و ابتکاری در شعر معاصر ایران، تهران، روزگار، ۱۴۰۰.

در سال ۱۳۷۴ توسط کانون نشر کتاب کشور به عنوان بهترین منتقد ادبی مطبوعات انتخاب شد. در اولین کنگره سراسری غزل معاصر ایران در سال ۱۳۷۸ برگزیده شد. کتاب شعر «حرف‌هایی برای نگفتن» در سال ۱۳۸۰، اثر برگزیده‌ی دومین جشنواره فرهنگی - هنری مهر شد و عنوان کتاب برتر در دومین کنگره کتاب سال شعر ایوار لرستان را از آن خود کرد.

استاد روزبه در نهمین جشنواره بین‌المللی شعر فجر به عنوان داور حضور داشت. دکتر روزبه دو سال به عنوان پژوهشگر برتر دانشگاه لرستان انتخاب شد.

در بهمن ۱۳۹۹ هیئت داوران پانزدهمین جشنواره شعر فجر، کتاب «پرنده‌ی بی آسمان» را به همراه یک اثر دیگر به عنوان برگزیده مشترک انتخاب کردند. این کتاب، مجموعه‌ای از شعر نو نیمایی، رباعی، قطعه و چند بازسرایي از شعر عرب و اروپاست.

در سال ۱۳۹۸ مقام اول هفدهمین دوره جایزه قلم زرین را برای کتاب «از پيله تا پروانگی» کسب کرد.

آثار دکتر محمد رضا روزبه به شرح زیر است:

حرف‌هایی برای نگفتن، تهران: قو، ۱۳۷۹.

سیر تحول غزل فارسی از مشروطیت تا انقلاب، تهران: روزنه، ۱۳۷۹.

ادبیات معاصر ایران (نثر)، تهران: روزگار، ۱۳۸۱.

ادبیات معاصر ایران (شعر)، تهران: روزگار، ۱۳۸۱.

شرح، تحلیل و تفسیر شعر نو فارسی، جلد دوم، تهران: حروفیه،

۱۳۸۷.



نمونه آثار استاد روزبه:

وقتی شب چشمان تو فردا شدنی نیست
 بر حسرت من روزنه ای وا شدنی نیست
 خاکستر لبخند تو برآینه، یعنی:
 کابوس من سوخته، رویا شدنی نیست
 چند این شب و درغنجگی خویش خزیدن؟
 فردای تو ای زخم، شکوفا شدنی نیست
 طوفان شدنی نیست نفس های تو، ای برگ،
 ای برکه، تپش های تو دریا شدنی نیست
 تقدیرمه آلود من - این گم شده ی دور -
 با پت پت فانوس تو پیدا شدنی نیست
 در دفتری از هیچ که با باد ورق خورد
 من چیستم؟ آن واژه که معنا شدنی نیست
 با من عطش ساحل لب ریخته می گفت:
 سرشار شو از خویش که دریا، شدنی نیست
 چون کوچه ی بن بست به خود ختم شدم باز*
 آه! این گره کور، چرا وا شدنی نیست؟!
 *تعبیری از «فرانتس کافکا» (نامه به پدر)

شگرف

(برای گلبانویم)

دو غار شگفت اند چشمان تو!
 مرا می کشانند
 به اعماق تاریخ و
 سوی نخستینه ها
 به آن دور و دیرینه ها
 به اعصارِ عربانی جسم و جان
 سپیده دمانِ جهان
 به آغاز ی رودها، بادها
 به اندوه پاک پریزادها...
 دو غار شگرف اند چشمان تو
 چو دهلیز تاریخ
 چو آیین آینه
 ژرف اند چشمان تو.
 خوشا من که با تو
 در این بُرهِه از عشق، ظاهر شدم
 و با چشم هایت
 معاصر شدم!



مکاتب ادبی

گرد آورنده: فاطمه آذرخش

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان و رودی ۱۴۰۰

یکی از مباحث مورد توجه در تاریخ ادبیات و نقد ادبی کشورهای غربی، مکتب‌ها (Schools) یا نهضت‌ها (Movements) یا به اصطلاح، ایسم‌های ادبی است، در این مبحث، آثار مختلف ادبی دوره‌های مختلف، از نظر خصوصیت‌ها و ویژگی‌های مشترک، طبقه‌بندی و نام‌گذاری شده‌اند و در بحث از تاریخ ادبیات هر دوره، یا آثار هر نویسنده یا شاعر، به این طبقه‌بندی‌ها و خصوصیات آن‌ها توجه می‌شود و در حقیقت، این مکتب‌ها، به‌عنوان یکی از معیارهای نقد و ارزیابی آثار ادبی به کار می‌رود.^۱ واژه «مکتب ادبی» در مورد اصول و تئوری‌های ادبی-هنری به کار می‌رود که به علل مختلف در دوره خاصی بر عرصه ادبیات و هنر غالب می‌شود و از اکثر نویسندگان یا هنرمندان آن دوره انتظار می‌رود از این اصول پیروی کنند. گرچه در عمل ممکن است این انتظار برآورده نشود.^۲

«کلاسیسیسم»

جنبش «کلاسیسیسم» یک جنبش فرهنگی-هنری بود که در قرن ۱۷ میلادی در فرانسه آغاز شد و سپس در اروپا رواج یافت. اساس این جنبش، بازگشت به هنر دوران یونان و روم باستان است. واژه «classic» صفت گرفته شده از ریشه «classicus» به معنی درجه اول و برتر است.

ادبیات کلاسیک در معنای وسیع خود، شامل تمام آثار ادبی ملی است که مایه افتخار مردم یک کشورند مانند شاهنامه فردوسی یا گلستان سعدی یا تاریخ بیهقی اما در معنای مکتب کلاسیک، همان آثاری است که در قرن ۱۷ در اروپا به تقلید از یونان و روم باستان نوشته شد. دکتر سیروس شمیسا در کتاب مکتب‌های ادبی جهت تبیین لغت کلاسیک به سه مورد اشاره می‌کند:

(۱) به آثار قدیمی چون آثار «هومر» و «سوفوکل» اطلاق می‌شود.

(۲) به آثار ارزشمند و تثبیت شده (هر چند معاصر باشد) اطلاق می‌شود؛ مثلاً آثار چخوف.

(۳) به آثاری که در نهضت ادبی قرن هفدهم تحت عنوان کلاسیسم به وجود آمد اطلاق می‌شود.

کلمه کلاسیسیسم صورت جمع اینهاست، در گذشته نویسندگان به دو دسته «عامه» و «کلاسیک» تقسیم می‌شدند. عنوان نویسنده کلاسیک به نویسنده‌ای داده می‌شد که آثار او شایسته تدریس در کلاس‌های درس و قابل استفاده برای تربیت نسل جوان باشد و گذر زمان خللی در ارزشمندی آن اثر ایجاد نکند و به تبعیت از این قضیه، رفته رفته نویسندگان کلاسیک در جامعه، نویسندگان برتر تلقی می‌شدند و عنوان کلاسیک در معنای برتری به کار گرفته شد.

ما در ادبیات فارسی برای دسته بندی متون نظم و نثر از سبک‌شناسی استفاده می‌کنیم اما از نظر دکتر سیروس شمیسا سبک و مکتب، دو مفهوم جداگانه هستند و سبک مجموعه ویژگی‌های زبانی و ادبی یا بهتر است بگوییم ویژگی‌های ظاهری است و مکتب، ویژگی‌های فکری یا باطنی حاکم بر متن است؛ مثلاً ممکن است فردی در سبک عراقی و با مکتب کلاسیک شعر بگوید. در ادبیات فارسی معادل کلاسیک را سبک خراسانی و سبک دوران بازگشت ادبی می‌دانند. از نظر درباری و فاخر بودن، سبک خراسانی و مکتب کلاسیک شبیه به هم هستند چرا که هر دو مختص طبقه برتر اجتماع اند و از نظر اینکه مکتب کلاسیک و سبک دوره بازگشت ایران هر دو به تقلید از آثار پیشینیان هستند آنها را شبیه به هم می‌دانند. مکتب کلاسیک با اینکه تقلید از یونان و روم باستان است اما از نظر اینکه به نوعی، انواع ادبی کهن، یعنی حماسه، تراژدی و کمدی را برای خلق آثار جدید احیا می‌کند ارزشمند است. «کلاسیسیسم» و «رمانتیسم» دو جریان متقابل‌اند. در شماره بعد به تفصیل به بررسی مکتب رمانتیسم می‌پردازیم. هر مکتب ادبی تابع اصول و قواعد خاص خود است. با توجه به اینکه مکتب کلاسیک مختص به طبقات بالایی اجتماع بوده و در میان عامه مردم جایی نداشته پس اصول و قواعدی که دارد مطابق میل همان قشر مستمع خودش، یعنی طبقه برتر جامعه است؛ مثلاً در تئاتر کلاسیک حق پرداختن به مسائل تند سیاسی و مخالفت با مذهب را نداشتند که البته همه نویسندگان پیرو این قوانین نبودند و بسیاری از نویسندگان خود را با آحاد جامعه همراه کردند و از مسائل اجتماعی و وضع موجود در جامعه نیز مطالبی را نوشتند.

(۱) میرصادقی، میمنت. «شناخت مکتب‌های ادبی: مکتب ادبی چیست؟». چیستا.

(۲) حقیقی، منوچهر. «ظهور و افول مکتب‌های ادبی». فصلنامه متن پژوهی ادبی.

نمونه ای از یک اثر کلاسیک

بلوط و نی اثر ژان دو لافونتن

درخت بلوط روزی به نی گفت:
 - شما حق دارید که از جور طبیعت بنالید.
 یک گنجشک برای شما بار سنگینی است.
 کوچک ترین بادی که به زحمت
 چینی بر چهره آب می اندازد
 شما را وادار می کند سر خم کنید.
 و حال آنکه جبهه من مانند کوه های قفقاز
 نه تنها جلو اشعه آفتاب را می گیرد
 بلکه هجوم توفان را هم حقیر می شمارد.
 هر چیزی برای شما تندباد است و برای من نسیم.
 باز هم شما اگر در اطراف شاخ و برگ من
 که اطراف را پوشانده است به دنیا می آمدید این همه رنج
 نمی بردید.
 من شما را از توفان حفظ می کردم
 اما شما اغلب در حاشیه های مرطوب قلمرو باد به دنیا می آید.
 به عقیده من طبیعت با شما بد کرده است.
 بوته نی به او پاسخ داد:
 - دلسوزی شما از سر نیکدلی است
 اما غصه نخورید؛ من کمتر از شما در معرض خطر بادم.
 شما تا کنون در برابر ضربات وحشتناک آنها ایستاده اید و کمر خم
 نکرده اید.
 اما پایان کار را باید دید.
 هنوز این کلمات بر زبان اوست که از انتهای افق، دهشتناک ترین
 فرزندی که باد شمال تا آن روز بر پشت خود حمل کرده بود با
 خشم هجوم می آورد.
 درخت پا بر جا می ایستد و نی خم می شود.
 باد زور خود را دوچندان می کند
 و درختی را که سر در آسمان داشت
 و پاهایش به قلمرو مردگان می رسید
 از ریشه در می آورد.

منابع:

(۱) میرصادقی، میمنت، «شناخت مکتب های ادبی: مکتب ادبی چیست؟»، چیستا.

(۲) حقیقی، منوچهر، «ظهور و افول مکتب های ادبی»، فصلنامه متن پژوهی ادبی.

(۳) شمیسا، سیروس، مکتب های ادبی.

(۴) سید حسینی، رضا، مکتب های ادبی.

در ادامه تیتروار به اصول و قواعد مکتب کلاسیسیسم
 می پردازیم:

- ۱- جستجوی تعادل و کمال
- ۲- تقلید از آثار کانونی و شاهکارهای ادبی یونان و روم
- ۳- تقلید از قدما
- ۴- خردگرایی
- ۵- آموزنده و خوشایند
- ۶- وضوح و ایجاز
- ۷- حقیقت نمائی
- ۸- برآزندگی (harmonie)
- ۹- قانون سه وحدت (وحدت موضوع، وحدت زمان و وحدت مکان)

انواع ادبی موجود در مکتب کلاسیسیسم:

- ۱- حماسه
 - ۲- تراژدی
 - ۳- کمدی
 - ۴- رمان
- در آثار نویسندگان کلاسیک گروه اول شاهد رمان نیستیم
 چرا که در یونان و روم باستان رمان نویسی رایج نبوده که آنها
 بخواهند به تقلید از آن رمان بنویسند. تنها رمان موجود
 «پرنسس دوکلو» اثر «مادام دو لافایت» است.



ژان دو لافونتن

جامعه‌شناسی ضرب المثل

«پول داشته باش روی سبیل شاه نقاره بزن»

دکتر محمد خسروی شکیب
منتقد ادبی و عضو هیئت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

ضرب المثل‌ها، بخش مهمی از میراث فرهنگی و اجتماعی هرملتی هستند که تصورات مادی و معنوی و همچنین دغدغه‌ها و تجربه‌های مربوط به زیست جمعی آن ملت را به نمایش می‌گذارند. آنها دقیق و دقیق، موجز و بسیار تأثیرگذار هستند. به نظر می‌رسد که ضرب المثل‌هایی مانند «پول داشته باش، روی سبیل شاه نقاره بزن» از ضرب المثل‌های کاربردی و مسلط بر فرهنگ امروز ایران باشند.

عناصر زبانی این ضرب المثل عبارتند از:

«پول داشتن»، «سبیل»، «شاه» و «نقاره زدن» که دلالت‌های دقیق جامعه‌شناختی و فرهنگی را نشان می‌دهند. در این ضرب المثل اگر بر «داشتن پول» اصرار شده است نه خرج کردن و یا نحوه کسب آن، برای آن است که صرفاً بر ارزش و اصالت خود پول تأکید شود. «سبیل» نیز از لوازم اقتدار سنتی است که در برابر اقتدار ناشی از «پول» تحقیر شده است. عبارت «روی سبیل شاه» خیلی دقیق و کاربردی انتخاب شده است. جایگزینی عبارت «روی سبیل شاه» با عباراتی دیگر مانند «روی سر شاه»، «روی چشم شاه» و یا «روی دوش شاه»، آسمان تا زمین فرق می‌کند. تحقیر اقتدار سنتی با «نقاره زدن روی سبیل شاه» ممکن می‌شود نه جای دیگر. «نقاره زدن» نیز نشان دهنده شادمانی، شهامت و جسارت در اعلان اخبار است که مترتب بر «پول داشتن» و محصول آن است. پول به عنوان مهم‌ترین و نقدترین ابزار مورد نیاز مبادله رفتاری، می‌تواند علاوه بر سریع و توجیه فرایند سرمایه داری، مشروعیت اقتدار، تثبیت و بازتولید میدان قدرت، سلطه، الزام و انقیاد، تحقیر منزلت سنتی، در ایجاد نظام ارزشی جدید و همچنین ساختهای خرد و کلان فرهنگی تأثیرگذار باشد.

تلاش و دقت برای پیدا کردن پیوستگی و ارتباط میان تعاملات و رفتار افراد با «پول» در جامعه و فرهنگ امروز ایران می‌تواند از جالب‌ترین تلاش‌های جامعه‌شناختی باشد؛ چرا که اغلب رفتار اجتماعی افراد بر مبنا و در پیوستگی با «پول» است که شکل می‌گیرد. «پول» با شتاب دارد می‌رود که اولین و آخرین انگیزه رفتاری افراد بشود.

به ضرب المثل‌های زیر دقت کنید:

پول را روی مرده بگذاری زنده می‌شود.

هرکه پولش بیش، زورش بیشتر.

پول به انسان شخصیت می‌بخشد.

پول قدرت است.

هر چقدر پول بدی، آش میخوری.

پول گرد و بازار دراز.

هرکه پولش بیش، حرفش پیش تر.

آدم بی پول، در خانه خود نیز غریب است.

کسی که پول ندارد، مثل آنست که برادر ندارد.

پول دل آدم را گرم می‌کند.

پول که زیاد شد، خانه تنگ می‌شود و زن زشت.

پول داشته باش، کوفت (سفلیس) داشته باش.

پول، آدم را خوش سلیقه می‌کند.

پول، پیر را جوان می‌کند.

پول حلال مشکلات است.

پول داشته باش، همه جا جای است.

پیدایش، اشتهار و کاربرد این ضرب المثل‌ها نشان دهنده تغییر محسوس الگوهای معنوی و کیفی رفتار هستند. امروزه فرایند جهانی سازی و همزمانی با پدیده‌هایی چون مدرنیسم و پست مدرنیسم موجب شده است تا «پول» به عنوان میانجی و واسطه رفتاری افراد، بیشتر از گذشته بتواند حامل قضایایی چون موفقیت، انگیزه، ارزش و اصالت، تأیید، پذیرش، محرومیت، انزوا، شادابی، شخصیت، عقلانیت، شادی، جسارت و شهامت رفتاری و مهمتر از همه اقتدار باشد.

باید قبول کرد که رواج و اشتهار ضرب المثل‌هایی چون «پول داشته باش، روی سبیل شاه نقاره بزن»، نشان دهنده حاکمیت پول در مناسبات رفتاری و اجتماعی امروز جامعه است؛ مبادلاتی رفتاری که علاوه بر تبلیغ دغدغه‌ها و رفتار مبتنی بر فرهنگ سرمایه داری مدرن، نشان دهنده چرخشی محسوس از ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و کیفی، به سمت و سوی هنجارهای منفعت‌گرا و کمی و البته بقامحور است.

گردآورنده: سینا شفیعی
دانشجوی کارشناسی
زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان
ورودی ۱۴۰۱

پارسی بان

زبانی که ما امروزه به آن سخن می‌گوییم راه درازی را طی کرده است. از حمله مغولان گرفته تا قحطی و خشکسالی «جنگ جهانی اول» اما هیچکدام از این موارد نتوانستند خدشه‌ای در آن ایجاد کنند. اما امروزه و با به وجود آمدن پدیده‌ای به نام «اینترنت» و «فضای مجازی»، «زبان پارسی» بیش از همیشه در معرض خطر قرار گرفته است و این وظیفه ماست تا با استفاده از معادل‌های پارسی بسیاری از واژگان بیگانه؛ زبانمان را از این نابودی نجات دهیم یا به عبارتی پاسبان زبان پارسی باشیم. در این شماره از نشریه عطار تعدادی از واژه‌های بیگانه و معادل‌هایشان جمع‌آوری شده‌اند که خواندنشان خالی از لطف نیست.

معادل فارسی	گرفته شده از	واژه بیگانه
پاترم	عربی	ملت
بام	عربی	سقف
کامیابی	عربی	موفقیت
آغاز / نُخست	عربی	ابتدا
زخت خانه / بار	عربی	آثاث

معادل فارسی	گرفته شده از	واژه بیگانه
نوچه	انگلیسی	نوب
مَسدود	انگلیسی	بلاک
فَرسته (مرتبط با فضای مجازی)	انگلیسی	پُست
آستین کوتاه	انگلیسی	تی شرت
بارگیری	انگلیسی	دانلود

معادل فارسی	گرفته شده از	واژه بیگانه
ساختمان	فرانسوی	آپارتمان
نشانی	فرانسوی	آدرس
پرتوژی	فرانسوی	رادپواکتیو
کارخانه‌ای / اصل	فرانسوی	فابریک
پرشور / احساسی	فرانسوی	رومانتیک

قند و پند

گردآورنده: فاطمه آذرخش

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان ورودی ۱۴۰۰

بازرگانی را هزار دینار خسارت افتاد. پسر را گفت: باید که این سخن با هیچ کس در میان ننهی. گفت: [ای پدر،] فرمان تو راست ولیکن می خواهم که بدانم در این چه مصلحت است؟ گفت تا مصیبت دو نشود: یکی نقصان مایه (۱۲)، و دیگر شماتت همسایه.

مگوی اندۀ خویش با دشمنان
که لاحول گویند شادی کنان (۱۳)



پی نوشت:

- (۱) بخیل؛ تنگ نظر
- (۲) خشک مغز؛ بی مغز
- (۳) عطار؛ عطر فروش
- (۴) طبله؛ صندوقچه
- (۵) غازی؛ بند باز؛ معرکه گیر
- (۶) شاهد؛ زیبارو، معشوق
- (۷) مصحف؛ کتاب آسمانی
- (۸) زندیقان؛ مشرکان، کافران
- (۹) چون؛ وقتی که
- (۱۰) سر؛ ابتدا
- (۱۱) بُن؛ انتها
- (۱۲) نقصان مایه؛ ضرر مالی



(۱۳) لاحول؛ همان لاحول ولا قوه الا بالله است. در گذشته برای بیان تعجب و هنگام ترس «لا حول» می گفتند.

منابع:

- (۱) سعدی، گلستان.
- (۲) علی اکبر، دهخدا، لغت نامه.

دو کس مُردند و حسرت بردند: یکی آن که داشت و نخورد و دیگری آن که دانست و نکرد.

کس نبیند بخیل (۱) فاضل را
که نه در عیب گفتنش کوشد
ور کریمی دو صد گنه دارد
کرمش عیبها فروپوشد



حسود از نعمت حق بخیل است و بنده بی گناه را دشمن دارد.

مردکی خشک مغز (۲) را دیدم
رفته در پوستین صاحب جاه
گفتم: ای خواجه، گر تو بدبختی
مردم نیکبخت را چه گناه؟



مشک آن است که ببوید نه آن که عطار (۳) بگوید؛ دانا چو طبله (۴) عطارست خاموش و هنرنمای و نادان چون طبل غازی (۵) بلند آواز [و] میان تهی.

عالم اندر میان جاهل را

مثلی گفته اند صدیقان

شاهدی (۶) در میان کوران است

مصحفی (۷) در سرای زندیقان (۸)

یکی از حکما شنیدم که می گفت: هرگز کسی به جهل خویش اقرار نکند مگر آن کس که چون (۹) دیگری در سخن باشد [همچنان] تمام ناگفته، سخن آغاز کند.

سخن را سرست (۱۰)، ای خردمند و بُن (۱۱)

میاور سخن در میان سخن

خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش

نگوید سخن، تا نبیند خموش

نشانه شناسی یک تصویر

دکتر محمد خسروی شکیب
منتقد ادبی و عضو هیئت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان



نشانه های دیداری تصویر بالا عبارتند از: یک وانت پنچر، یک راننده درمانده، جاده پرت و بیرون شهری، بار لاستیک کهنه و مستعمل. این تصویر یک «متن باز» تلقی می شود که می تواند به اندازه تعداد خوانندگان معناپذیر و تفسیر بردار باشد. متون باز متونی هستند که علی رغم ساختار و بافتار مختصر و فشرده خود، ظرفیت توضیحی و تفسیری زیادی دارند. نشانه های موجود در تصویر بالا نشان می دهند که:

الف- هرچند دوستان و آشنایان فراوانی در اطراف تو هستند اما زمانی که نیازمند کمک و دستگیری هستی تنها می مانی و کسی به تو کمک نمی کند.

ب- در زندگی هرکس تجربه هایی تلخ و تیز وجود دارد که ثروت و توانایی مالی نمی تواند از بار درد آنها بکاهد.

ج- گاهی دانش کلاسیک و اصرار بر آموختن و آموزش اطلاعات مستعمل و دست دوم نه تنها پویایی و شتاب پیشرفت را از افراد و جوامع می گیرد، بلکه موجب تعصب و توقف رشد شناختی می شود. برای حرکت باید سنگینی و بار آموزه های کهنه را از دوش ذهن برداشت.

چ- داشته های افراد اگر به روز و کاربردی نباشند نمی توانند در تنگنا و درماندگی ها، موجب رهایی و رستگاری شوند.

شعر دانشجویی

عطیه احمدپور

دانشجوی کارشناسی علوم اجتماعی پردیس آیت الله کمالوند خرم آباد ورودی ۱۴۰۰

بر سینه ام چیزی مدام سنگینی می کند
کسی چمدانش را بسته و آماده رفتن است
شیشه ای شکسته و آبی می ریزد
گلویی همیشه زخم است و ثانیه ها مدام دیر می کنند
من پایم سخت در بند است و دیدگانم کور
دست هایم می لرزد و صدایم مرده
بر سینه ام چیزی مدام سنگینی می کند
جنگی رخ داده
طفلی آواره است
خانه ای ویران گشته
شهری آتش گرفته
شاید معشوقی دیر کرده
و شاعری مرده
بر سینه ام چیزی مدام سنگینی می کند
تو کی از راه می رسی ؟



گلگشت با حافظ

گردآورنده: فاطمه آذرخش

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان ورودی ۱۴۰۰

خودتان را معرفی کنید.

منم آن شاعرِ ساحر که به افسونِ سخن
از نیِ کِلک، همه قند و شکر می بارم

مشغول به چه کاری هستید؟

روزگاری شد که در میخانه خدمت می کنم
در لباسِ فقر کارِ اهلِ دولت می کنم

در کجا زندگی می کنید؟

فکند زمزمه عشق در حجاز و عراق
نوای بانگ غزلهای حافظ از شیراز

از شیراز برای ما بگویید.

شیراز و آب رکنی و این باد خوش نسیم
عیبش مکن که خال رخ هفت کشور است

از معشوقتان چه خبر؟

شربتِی از لبِ لعلش نچشیدیم و برف
رویِ مه پیکرِ او سیر ندیدیم و برف
گویی از صحبتِ ما نیک به تنگ آمده بود
بار بر بست و به گردش نرسیدیم و برف

حرفی با معشوقتان دارید؟

رَوَاقِ منظرِ چشمِ من آشیانهٔ توست
گرم نما و فرود آکه خانهٔ توست

این روزها، مردم خیلی درگیر مقوله قضاوت هستن

شما چه پندی دارید؟

من اگر نیکم و گربد تو برو خود را باش
هر کسی آن دروَد عاقبتِ کار، که کِشت

در باب دلبستگی ها و تعلقات دنیوی که امروزه به کزات

شاهد آن هستیم چه نظری دارید؟

نصیحتی کنمت یاد گیر و در عمل آر
که این حدیث، ز پیرِ طریقتم یادست
مجو درستی عهد از جهانِ سست نهاد
که این عجز، عروس هزار دامادست

رابطه شما با انسان های منطقی چگونه است؟

به درد عشق بساز و خموش کن حافظ
رموزِ عشق مکن فاش پیشِ اهلِ عقول

در مواقعی که غم شما را در بر می گیرد، چه می کنید؟

غم گیتی گراز پایم در آرد
بجز ساغر که باشد دستگیرم؟

نظرتان در مورد «هنر» چیست؟

قلندرانِ حقیقت به نیم جو نخرند
قبایِ اطلس آن کس که از هنر عاریست



حافظ از نظر حافظ؟

صبحدم از عرش می آمد خروشی، عقل گفت
قدسیان گویی که شعرِ حافظ از برمی کنند

چه خصلتی از خودتان را دوست دارید؟

من از بازوی خود دارم بسی شکر
که زورم مردم آزاری ندارم

بنظرتان چه کسی شعر شما را بهتر درک می کند؟

ز شعرِ دلکشِ حافظ کسی بُود آگاه
که لطفِ طبع و سخن گفتن دری داند

برای سفر چه شهری را پیشنهاد می کنید؟

به شیراز آی و فیضِ روحِ قدسی
بجوی از مردمِ صاحبِ کمالش

برای کسانی که گرفتار عشق شده اند چه پندی دارید؟

ای دل اندر بندِ زلفش از پریشانی مَنال
مرغِ زیرک چون به دام افتد تحمل بایش

حرف آخر...؟

زان یارِ دلنوازم شُکریست با شکایت
گر نکته دانِ عشقی بشنو تو این حکایت

یکی از خصلت های مهم بزرگان؟

خواجه آن است که باشد غمِ خدمتکارش



غلط ننویسیم!

گردآورنده: مریم بهداروند
دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان ورودی ۱۴۰۰

سخن گفتن به فارسی برای کسانی که این زبان را از کودکی آموخته‌اند ظاهراً آسان است، ما به همان سادگی که نفس می‌کشیم با دیگران نیز سخن می‌گوییم. اما نوشتن به فارسی به این آسانی نیست. هنگامی که قلم به دست می‌گیریم تا چیزی بنویسیم، حتی اگر یک متن کوتاه باشد، غالباً درنگ می‌کنیم و با خود می‌گوییم: آیا «آذوقه» درست است یا «آزوقه»؟ «چمدان» یا «جامه‌دان»؟ «حوله» یا «هوله»؟
در هر شماره از نشریه عطارد به بررسی چند غلط نگارشی رایج، به ویژه در فضای مجازی می‌پردازیم.

شکل صحیح	شکل رایج
ناهار	نهار
شُرمه	سورمه
راجع به	راجب
ازدحام	ازدهام
توجیه	توجیح
خشنود	خوشنود
خواربار	خواروبار
ترجیح	ترجیه
وهله	وحله
فرغون	فرقون
ادا و اطوار	ادا اتفار
خواهش	خاهش
خواب	خاب
این قدر	اینقد
حاضر	حاضر
از این	ازین
فائزه	فاعزه
نمی‌خواهم	نمیخام
چند تا	چنتا
خب	خو
فحش	فوش
به من چه	ب من چ



همراه با نشریه طنین (عطار د)

از مسیر های زیر در ارتباط باشید :

ایمیل : Otaredmagazine@gmail.com

کانال تلگرام : [otaredmagazine](https://t.me/otaredmagazine)

آدرس : خانه نشریات دانشجویی دانشگاه لرستان، مدیریت فرهنگی و

اجتماعی دانشگاه لرستان، ساختمان شهید قاسم سلیمانی،

طبقه همکف تلفن: ۳۳۱۲۰۳۴۹



